الباب الثانی من الواحد الثالث فی ان بقوله یخلق الشیئ ان ینطق به لان قوله الحق.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثانی من الواحد الثالث** فی ان بقوله یخلق الشیئ ان ینطق به لان قوله الحق.

ملخص این باب آنکه قول شجرۀ حقیقت مشابه نمیشود بقول او قول احدی از ممکنات زیرا که بقول او کینونیت شیئ خلق میگردد مثلا اگر تکلم نفرموده بود آن شجره در ظهور قرآن بولایت امیر المؤمنین - علیه السلام - خلق آن ولایت نمیشد اگر چه لم یزل آن ولی الله بوده ولی مبدأ ظهور از قول او است در آن ظهور نه قبل از آن ظهور و همین قسم دون حق از اول نار گرفته الی آخر آن بقول او خلق شده که اگر نمیفرمود ان هذا دون حق نه در آفاق تکون بهم میرسانید نه در انفس جاری میشد این است که نور و نار هر دو در حول کلام او طائفند و همین قسم در ظهور بیان اگر ذکر اول نار نمیشد کجا خلق اون میشد و همین قسم در نور اگر ذکر نمیفرمود کجا ولایت آن ثابت میشد

و نظر کن بعد از غیبت شجرۀ محبت در قرآن چقدر ابواب نار آمده چرا ذکری از ایشان نیست و از قبل ایشان چگونه ثابت است و برائت کل از ایشان در نزد کل ظاهر و شبهۀ از برای اولوالافئدة نبوده و نیست که اگر بحرف علیین تکلم فرماید نفس کلیه در صقع خود خلق میشود باو که توحید خداوند را فرماید از روی صدق و خلوص و اگر بحرف دون علیین تکلم فرماید بعدل او در نار نفس کلیه خلق میشود در صقع خود که قلم حیا میکند از استحقاق او که ذکر نماید

و در نزد هر ظهور حقی هیچ فضلی اعظم تر از برای اهل آن ظهور نیست که ملحوظ نظر ظاهر بمشیت دون استحقاق او نشود که اگر شود لابد حکم او را ذکر میکند و در نزد ذکر او خلق او میشود وهمان نار میگردد از برای اهل آن ظهور و اگر مردم بدانند که چقدر مفید است که ملحوظ نظر او دون حقی نشود هر آینه کل باعلی قوة خود سعی نموده که دون حق نزد او مذکور نشود که حکم بر او شود و ناری شود در آن ظهور که در آن مردم هلاک گردند

چنانچه اول این ظهور اگر کل همت نموده بر آنکه نزد شجره غیر آنکه لایق او است ذکر نشود ذکر نار نمیشد که محتجبین در او مخلد گردند و خلق او بذکر او میگردد و الا چرا حرف قبل از این حرف ثانی را کسی ذکر نمیکند و حال آنکه ظلم هر دو بالنسبة بخلق سواء بوده بلکه همینکه این در مقابل حق بدون حق نا شایسته عملی کسب کرد خلق وجود او باین میشود و الی یوم القیامة کل از او تبری جسته و در نار فنای خود فانی میگردد

و هیچ فضلی اعظم تر از این نیست که در ظهور هر حقی اهل آن ظهور کلمات الله را اخذ نموده که خلق کینونیات ایشان باو است مثلا اگر نازل فرماید آیۀ بدون ذکر مخصوص و امر مخصوص مثل اینکه نازل فرماید و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و الله علی کلشیئ قدیر مظهری در بیان بهم میرسد که دلالت بر این آیه کند بلکه الی ما لا نهایه مظهر در ظل مظهر بهم میرسد چنانچه شبیه این آیه در قرآن معدود است و حال آنکه مظاهر اولوالحکم از زمان ظهور تا امروز لا یحصی است این است که در ظل هر آیه اشباح ما لا نهایه متحقق میگردد و اگر امر خاصی باشد که کل متبع اند آنرا تا یوم قیامت مثل فرض خمس یا اوامر مفروضۀ دیگر

این است که کلام او خلق شیئ میکند و مثل کلام کسی نیست زیرا که در او دیده نمیشود الا الله و نیست غیر الله خالق شیئ و نه رازق شیئ و نه ممیت شیئ و نه محیی شیئ و نه مبدع شیئ و نه محدث شیئ الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلک رب العالمین

اگر درک ظهور ”من یظهره الله“ نفسی فرماید هیچ فضلی در حق او و کل اعلی تر از این نیست که ذکر شئون ناریه در نزد او نشود که غیرة الله خلق نار فرماید و هر کس بقدر کینونیت خود از منبع جود او زاد تا ظهور دیگر او را گرفته که در ما بین الظهورین بعطا او مفتخر باشد اگر چه بآیۀ واحده باشد که ارواح متعلقۀ باو لابد در حق آن ظاهر خواهد گشت و من اصدق من الله حدیثا لو انتم توقنون

